

## بررسی ماهیت غضب الهی و مهم‌ترین خاستگاه‌های آن بر پایه آیات قرآن کریم

الهه جواهریان نیا<sup>۱</sup>  
محسن شهیدی<sup>۲</sup>

### چکیده

رستگاری و سعادت ابدی و رهایی از گمراهی و غضب الهی با قرار گرفتن در مسیر نعمت‌داده‌شدگان یعنی صراط مستقیم، امکان دارد. رسیدن به این حقیقت، امید هر انسان خداآواری است. از این رو، بنا بر فرمان خداوند، در هر نماز هدایت‌شدن به صراط مستقیم استدعا می‌شود. شناخت ریشه‌های غضب خدا، از مهم‌ترین راهکارهای رهایی از آن است. این پژوهش با روش بنیادی - توصیفی و با استفاده از اسناد و مدارک کتابخانه‌ای به بررسی ماهیت غضب خداوند و دلایل پیدایش آن بر پایه آیات قرآن کریم پرداخته تا راهگشا و راهنمایی جهت نجات از غضب الهی گردد. در این نوشتار، پس از بیان معانی لغوی و اصطلاحی غضب و مفهوم‌شناسی غضب خداوند، به بررسی خاستگاه‌های غضب الهی در آیات کریمه پرداخته و عواملی که موجب غضب خداوند متعال می‌شود، استخراج و تبیین می‌گردد.

### واژگان کلیدی

سخط الهی، مقت خداوند، خشم خدا، تفسیر، معارف قرآن کریم

### درآمد

توجه به مساله رستگاری انسان چنان اهمیتی دارد که انبیای الهی در راستای آن مبعوث شده و راه‌های نجات از مهالک را با راهنمایی خدا، برای انسان تبیین کرده‌اند. خداوند به مسلمانان دستور داده که در نماز، از قرار گرفتن در زمره مغضوبان درگاه الهی و گمراهان از صراط مستقیم به خدا پناه

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، سطح دو حوزه علمیه خواهران تهران.  
۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشکده الهیات دانشگاه آزاد تهران شمال.

ببرند. به همین جهت شناخت ویژگی‌های مغضوبان در قرآن، ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به آیات کریمه، اقوامی قبل از مسلمانان مغضوب درگاه الهی گردیدند و خداوند با تشریح رفتار آنها مسلمانان را از تکرار روش آنان بر حذر می‌دارد. با بهره‌گیری از این آیات می‌توان عوامل پدیدار شدن غضب الهی را شناخت.

نویسنده این مقاله، پیشتر، پایان‌نامه‌ای با عنوان «غضب الهی، عوامل و پیامدهای آن» با راهنمایی و مشاوره دکتر منصور پهلوان و دکتر مجید معارف در دانشگاه تهران به سال ۱۳۸۶ خورشیدی به رشته تحریر درآورده است.

بیشتر نوشتارهای موجود با موضوع غضب، به غضب انسان و ابعاد روانشناختی آن پرداخته‌اند. البته درباره غضب الهی نیز چند پایان‌نامه، نگاشته شده که فهرستی از آن ارائه می‌شود:

- پایان‌نامه «حقیقت غضب الهی و عوامل ابتلا به آن از دیدگاه قرآن کریم»، شاهد حسین، جامعه المصطفی العالمیة، ۱۳۹۱ش.

- پایان‌نامه «تبیین رضا و غضب الهی در آیات و روایات»، راضیه حیدریور، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، ۱۳۹۳ش.

- پایان‌نامه «کیستی مغضوب علیهم و مصادیق آن در قرآن»، محبوبه صادقی، دانشگاه پیام نور استان خراسان رضوی، مرکز پیام نور نیشابور، ۱۳۹۹ش.

- پایان‌نامه «بررسی معناشناختی واژه غضب در قرآن کریم»، کاوه قنبری، دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه، مرکز پیام نور جوانرود، ۱۴۰۱ش.

از آن جایی که در موضوع خاص این نوشتار، مقاله‌ای یافت نشد، نگاشته حاضر با همکاری دکتر محسن شهیدی و با اقتباس از پایان‌نامه نگارنده و اعمال اصلاحات لازم تهیه شد. برای انجام این تحقیق، ابتدا آیاتی که در آنها مستقیماً به غضب و سخط الهی اشاره شده، استخراج گشته و مطابق آن، عواملی که در این مطرح شده بودند، دسته بندی و سپس با آیات دیگر توضیح داده شدند.

پس از بیان توضیحاتی پیرامون معناشناسی غضب خدا در بخش اول، به آیاتی که در آنها به غضب الهی یا مترادفها و معادل‌های آن مانند سخط و مقت اشاره شده، در بخش دوم پرداخته و عوامل غضب خدا در ۱۲ عنوان کفر، ارتداد، شرک، نفاق، قتل انبیا و مؤمنان، شکستن عهد و پیمان الهی، طغیان در نعمت، پذیرفتن ولایت کافران، خیانت، فرار از جنگ، سوگند و شهادت دروغ و خلف وعده بررسی شده‌اند.

## الف) معناشناسی

در این بخش به معنای لغوی و اصطلاحی غضب پرداخته شده و برخی از مترادف‌های پرکاربرد آن، به طور اجمال شناسایی می‌شود.

### ۱. معنای لغوی غضب

غضب به معنای ناخرسندی و خشم بوده<sup>۳</sup> و آن را نقیض رضا دانسته‌اند.<sup>۴</sup> اصل این ماده بر شدت و قوت دلالت دارد؛<sup>۵</sup> همچنان که گفته‌اند:

هو تشدد فی قبال شیء آخر.

یعنی شدت در برابر چیز دیگر.<sup>۶</sup>

به سنگ سخت که یکی از مصادیق در شدت است «الغضبة» می‌گویند.<sup>۷</sup> وقتی غضب همراه با حرف اضافه «ل» به کار رود، یعنی برای دفاع از او بر دیگری غضب کرد.<sup>۸</sup>

یکی از مترادف‌های غضب، کلمه «سخط» است. راغب اصفهانی ذیل سخط می‌نویسد:

السخط، الغضب الشديد المقتضى للعقوبة.<sup>۹</sup>

تفاوت غضب و سخط آن است که غضب، هم از جانب شخص کوچک بر بزرگ و هم از سوی آدم بزرگ بر کوچک است ولی سخط، فقط از سوی بزرگ‌تر بر کوچک‌تر می‌باشد. همچنین اگر سخط، بنفسه متعدی شود، مقابل رضا خواهد بود و گفته می‌شود: «رضیه و سخطه» یعنی از او خشنود شد و از او ناخشنود شد.

حال اگر با حرف جرّ «علی» متعدی شود، به معنای غضب بر چیزی یا کسی خواهد بود و گفته خواهد شد: «سخط الله علیه» یعنی خدا اراده عقاب و کیفر او را کرده است.<sup>۱۰</sup>

۳. ن. ک: فرهنگ کامل لغات قرآن، ص ۳۸۱.

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۶۸۴؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۶۵.

۵. ن. ک: المعجم فی مقایس اللغة، ج ۴، ص ۴۲۸.

۶. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۳۲.

۷. العین، ج ۴، ص ۳۶۹؛ المعجم فی مقایس اللغة، ج ۴، ص ۴۲۸.

۸. لسان العرب، ج ۱، ص ۶۴۸.

۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۲.

۱۰. الفروق فی اللغة، ج ۱، ص ۳۴۲.

از سوی دیگر، «اسف» به معنای شدتِ حزن و اندوه بر آنچه از دست رفته، می‌باشد؛ اما وقتی با حرف جرّ «علی» متعدّی شود و یا به باب مفاعله برود، به معنای خشمگین کردن دیگری است.<sup>۱۱</sup> این کاربرد درباره خدای سبحان به معنای «اراده عقوبت» است؛ همچنان که در روایات نیز به همین معنا به کار رفته است.<sup>۱۲</sup>

## ۲. معنای اصطلاحی غضب

در لسان علمای اخلاق، غضب عبارت است از حالت نفسانیّه‌ای که باعث حرکت روح حیوانی از داخل به خارج، برای غلبه و انتقام می‌شود.<sup>۱۳</sup> از لحاظ روانشناسی، غضب، کیفیتی است نفسانی که از حسّ صیانت ذات سرچشمه می‌گیرد و عبارت است از حالت تعرّض موجود زنده برای مقابله و معارضه با عواملی که منافع و مصالح او را تهدید می‌کند.<sup>۱۴</sup>

غضب، گاهی به سبب حمیت و غیرت ایجاد می‌شود و گاهی برخاسته از حکمت است. در غضب برخاسته از حمیت، دگرگونی در چهره نمایان می‌شود. غضبی که موجب آن، حکمت است، از نوع کيفر به شمار می‌آید و آن غضبی است که خداوند هم بدان متصف می‌شود.<sup>۱۵</sup> غضب خداوند به معنای نزول عقوبت بر کسی است که مورد غضب واقع شده است.<sup>۱۶</sup>

## ۳. معنای غضب الهی و مترادف‌های آن

خدای سبحان در آیات بسیاری از خشم خود سخن گفته و کافران را به خشم خویش تهدید می‌کند.<sup>۱۷</sup> خشم خداوند، یک تعبیر رایج در قرآن و عرف مسلمانان و حتی مؤمنان پیروان ادیان توحیدی است.<sup>۱۸</sup>

تعبیر خشم درباره خداوند، از متشابهات است که به علّت محدودیت ذهن و زبان بشر به کار رفته و گرنه خدا در معرض تغییر حال قرار نمی‌گیرد و احوال، احساسات و عواطف انسانی و یا حتی شبیه انسان ندارد تا خشم، سبب انفعال و تغییر حال او شود؛ چرا که تغییر حال، منجر به تغییر ذات می‌شود که آن هم در ذات سرمدی حق، راه ندارد.<sup>۱۹</sup>

۱۱. تاج العروس، ج ۶، ص ۴۰.

۱۲. ن. کذ بحار الانوار، ج ۴، ص ۶۶.

۱۳. ن. کذ معراج السعادة، ص ۱۸۶.

۱۴. ن. کذ تبیین اللغات لتبیین الآيات، ج ۲، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۱۵. ن. کذ الفروق فی اللغة، ج ۱، ص ۳۴۳.

۱۶. ن. کذ تبیین اللغات لتبیین الآيات، ج ۲، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۱۷. ن. کذ معنانشناسی واژگان قرآن، ص ۴۲۱.

۱۸. ن. کذ دانشنامه قرآن پژوهی، ص ۱۵۲۴.

۱۹. ن. کذ دانشنامه قرآن پژوهی، ص ۱۵۲۴.

باید توجه داشت صفاتی مثل خشم و رضایت را باید پس از تجرید و تلطیف و حذف جهات مادی و نواقص، به خداوند متعال نسبت داد.<sup>۲۰</sup> طریحی می‌نویسد:

الغضب قسمان: غضب الله و هو سخطه علی من عصاه و معاقبته

له.<sup>۲۱</sup>

همچنین در تفسیر معنای غضب الهی نوشته‌اند:

و اذا وصف تعالى به، فالمراد به الانتقام دون غيره.<sup>۲۲</sup>

در لسان روایات نیز معنای عقاب برای غضب الهی از جانب ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان شده است. در

حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که در جواب زندیقی فرمودند:

رضای خدا، ثواب خدا و سخط او، انتقام اوست، بی‌آنکه چیزی در

او تأثیر کرده، او را از حالی به حال دیگر در آورد.<sup>۲۳</sup>

در روایتی نسبت به تعبیر «حلول غضب»<sup>۲۴</sup> راوی می‌گوید:

در مجلس امام باقر علیه‌السلام بودم که عمرو ابن عبید وارد شد و گفت:

فدایت کردم؛ خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي» منظور

از غضب چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: غضب خدا، عقاب خداست. ای

عمرو، هر که پندارد خداوند از حالی به حال دیگر در می‌آید، او را با

صفت مخلوق وصف کرده است. چیزی خدا را تحریک نمی‌کند تا او

را تغییر دهد.<sup>۲۵</sup>

در تفسیر آیه «فَلَمَّا أَسْفَوْنَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ»<sup>۲۶</sup> آمده:

۲۰. ن. ک: پیش نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۲۴۴.

۲۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۰۸؛ قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۳.

۲۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲۴. فرود آمدن غضب، گرفتار خشم خدا شدن و دامن‌گیری عقوبت الهی.

۲۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲۶. الزخرف، ۵۵.

خدای تعالی مانند ما خشمگین نمی‌شود بلکه او برای خود اولیایی خلق کرده که آنها خشمگین و یا خشنود می‌شوند و آن اولیا، مخلوق خدا و مدبّر به تدبیر اویند و خدای تعالی رضای آنان را رضای خود و سخط آنان را سخط خود قرار داده؛ چون ایشان را دلیل‌هایی بر هستی و آثار هستی خود قرار داده، بدین جهت اولیا به خاطر او خشم می‌کنند و به خاطر او راضی می‌شوند.<sup>۲۷</sup>

صفتی مثل رضا و غضب خدا از صفات فعل خدا بوده و حادث است و این حدوث، ذات خدا را درگیر نمی‌کند؛ بلکه در مقام نمود و ظهور می‌تواند در صفات اولیای خدا بروز داشته باشد؛ چون اگر صفات خدا باشد، آنگاه در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرد و اگر چنین شد، فرض نابودی هم در مورد او صدق خواهد کرد؛ در حالی که خداوند بزرگتر از این فرض‌هاست.<sup>۲۸</sup>

البته غضب الهی، دارای مترادف‌ها و کلمات مرتبطی نظیر «سخط» و «مقت» بوده و در قرآن کریم نیز کاربرد دارد. در بخش بعدی به آیات این واژگان اشاره خواهد شد.

## ب) مهم‌ترین خاستگاه‌ها و عوامل غضب الهی

در این بخش، مجموعه ۱۲ عامل برای غضب الهی شمرده میشود. این خاستگاه‌ها در قرآن کریم معرفی شده است.

### ۱. کفر

کفر به معنای ستر و پوشاندن است. طبری از لیبید نقل می‌کند:

فی لیلة کفر النجوم غمامها.

شبی که ابرها، ستاره‌ها را پوشانده بودند.<sup>۲۹</sup>

«زارع» را «کافر» گفته‌اند، از این جهت که دانه و بذر را زیر خاک پنهان می‌کند.<sup>۳۰</sup> شب را نیز کافر گویند، زیرا همه چیز را با تاریکی‌اش می‌پوشاند.<sup>۳۱</sup> هرچه که چیزی را بپوشاند، لغت کفر بدان

۲۷. التوحید، ص ۱۴۸

۲۸. ن. کذ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۶۶.

۲۹. مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۶.

۳۰. ن. کذ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳۱. تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۲، ص ۸۰۸؛ پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۶۳؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۱۱۱.

گفته می‌شود.<sup>۳۲</sup> کفر، گاهی در مقابل ایمان به کار می‌رود.<sup>۳۳</sup> کافر را کافر گویند چون حق را با انکار می‌پوشاند و اظهار نمی‌کند.<sup>۳۴</sup> کفر می‌تواند اعتقادی باشد یا زبانی و یا عملی.<sup>۳۵</sup> ابن منظور، کافر را «جَاحِدٌ لِأَنْعَمِ اللَّهِ» معنا می‌کند.<sup>۳۶</sup> در این صورت حق و هدایت الهی نیز یکی از مصادیق نعمت محسوب می‌شوند.

کفر در اصطلاح و عرف شرع، انکار الوهیت، نبوت و رسالت پیامبران و انکار معاد و ضروریات دین است و اگر کسی یکی از ضروریات دین را که مسلمانان راجع به آن اتفاق نظر دارند، انکار کند، از دایره اسلام خارج و در زمره کافران محسوب می‌شود.<sup>۳۷</sup>

کفر در آیه «وَلَكِنَّ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ هُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۳۸</sup>

به دل نسبت داده می‌شود و به عنوان فعل دل،<sup>۳۹</sup> معرفی شده است.

تقسیماتی کلی برای کفر بیان شده که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود:

- کفر کسی که از روی جهل و قصور و یا تقصیر کفر می‌ورزد که از آن تعبیر به ضلالت می‌شود.<sup>۴۰</sup>

- کفر از روی معرفت؛ یعنی معرفت قلبی دارد، ولی به زبان اقرار نمی‌کند. (کفر ججودی یا انکاری)<sup>۴۱</sup>

- کفر کسی که معرفت دارد ولی به خاطر حسادت و سرکشی به معارضة می‌پردازد. (کفر عنادی)

چنین کسی نه تنها اقرار نمی‌کند بلکه دیگران را هم از شنیدن حق باز می‌دارد. برای او انذار و عدم انذار فرقی ندارد و هرچه آیات و بیانات را مشاهده کند ایمان نمی‌آورد.<sup>۴۲</sup>

- کفر کسی که به زبان اقرار می‌کند ولی در دل، معتقد نیست. (کفر نفاقی)

۳۲. ن. کذ مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۶؛ تاج اللغة و صحاح العربية: ج ۲، ص ۸۰۸.

۳۳. العین، ج ۵، ص ۳۵۶؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴؛ تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۲، ص ۸۰۷.

۳۴. تقریب القرآن الی الاذهان، ج ۱، ص ۴۱؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۶۰.

۳۵. ن. کذ مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۷.

۳۶. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳۷. ن. کذ مخزن العرفان در علوم قرآن، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳۸. آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان. (النحل، ۱۰۶)

۳۹. روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴۰. ن. کذ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۶۰؛ تفسیر عاملی، ج ۱، ص ۱۴.

۴۱. ن. کذ تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۶۰؛ تفسیر عاملی، ج ۱، ص ۱۴؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴۲. ن. کذ تفسیر عاملی، ج ۱، ص ۶۰؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۶۰.

مانند دین‌داری مصلحتی.<sup>۴۳</sup> خداوند در قرآن درباره منافقان می‌فرماید:

يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ.<sup>۴۴</sup>

به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست.

با توجه به تقسیم‌بندی فوق، آنچه غضب الهی را بر می‌انگیزد انواع کفر جحودی یا انکاری، عنادی و نفاقی است. در سوره حمد «ضالین» از «مغضوبین» جدا شده و نماز گزار از خداوند درخواست می‌کند که از قرار گرفتن در زمره هر دو گروه، نجات یابد.

قرآن کریم جزای کافران معاند را دچار شدن به عذاب الهی بر می‌شمرد؛<sup>۴۵</sup> همچنان که کفر آنها را سبب دشمنی با پروردگار می‌داند:

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا.<sup>۴۶</sup>

همچنین می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقَّتْ اللَّهُ أَبْكَرٌ مِنْ مَقَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ

تُدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ.<sup>۴۷</sup>

کافران، روز قیامت ندا داده می‌شوند که عداوت و خشم خداوند نسبت به شما از عداوت و خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است؛ چرا که به سوی ایمان دعوت می‌شدید، ولی انکار می‌کردید.

با توجه به آیات قرآن کریم، کفر به امور مختلفی نسبت داده شده که عبارتند از:

## ۲/۱. کفر به خدا

در آیات متعددی، به منکر باور به خدا، نسبت کفر داده شده است. قرآن کریم، کافران را گرفتار غضب حضرت حق می‌داند. بسیاری از یهودیان و مسیحیان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر خودبرتربینی و حسادتی که نسبت به ایشان داشتند، حقایق گفته شده در تورات و انجیل را کتمان و انکار کردند و مورد خشم خداوند قرار گرفتند. مجازات آنان، خوارکننده عنوان شده است:

۴۳. ن. که تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۶۰؛ تفسیر عاملی، ج ۱، ص ۱۴؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴۴. آل عمران، ۱۶۷.

۴۵. أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (ق، ۲۴)

۴۶. فاطر، ۳۹.

۴۷. غافر، ۱۰.



بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ  
 مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَ  
 لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ.<sup>۴۸</sup>

در برخی از آیات، تعبیر «کفر به رب» به کار رفته و عاقبت چنین کافرانی، دچار شدن به عذاب دانسته شده است.<sup>۴۹</sup> قرآن درباره اعمال این افراد می‌فرماید:

اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی. آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند، به دست آورند؛ و این همان گمراهی دور و دراز است.<sup>۵۰</sup>

گاهی این افراد به غیر از کفر و بی‌اعتقادی خود مانع ایمان دیگران نیز می‌شوند و با مجادله در آیات الهی برای گمراه کردن دیگران تلاش می‌کنند:

وَ الَّذِينَ يُجَادُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ  
 دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ هُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.<sup>۵۱</sup>

به این گروه، وعده عذاب شدید داده شده است.

## ۲/۲. کفر به قیامت

نوع دیگری از کفر، در انکار قیامت و تردید در زنده شدن مردگان نمود پیدا می‌کند. این دسته از کافران در دنیا می‌گویند:

إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَأَنْتَا لَمَدِينُونَ.<sup>۵۲</sup>

آیا وقتی ما مُردیم و به خاک و استخوان مبتدل شدیم، (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟!

۴۸. البقرة، ۹۰.

۴۹. وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَ بئسَ المصيرُ (ملک: ۶)؛ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. (آل عمران، ۱۰۶)

۵۰. مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ

التبديد. (ابراهيم، ۱۸)

۵۱. الشورى، ۱۶.

۵۲. الصافات، ۵۳.

قرآن کریم سرنوشت آنها را چنین تصویر می‌کند:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يُؤْفَكُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ.<sup>۵۳</sup>

اگر آنها را به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند، ببینی، (به آنها) می‌گوید: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: آری، قسم به پروردگارمان (حق است.) می‌گوید: پس مجازات را بچشید به سزای آنچه انکار می‌کردید.

از ویژگی‌های این افراد می‌توان به فراموشی آنها نسبت به قیامت،<sup>۵۴</sup> دنیابستگی و یأس از آخرت اشاره کرد.<sup>۵۵</sup> قرآن کریم انسان‌ها را از دوستی با این افراد که مورد غضب الهی می‌باشند، بر حذر داشته و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ.<sup>۵۶</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند، همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند.

مراد از یأس در این آیه، بی‌اثر بودن است؛ یعنی همان‌گونه که کافران، اصحاب قبور را مردگانی بی‌اثر می‌شمردند، آخرت را نیز امری بی‌اثر دانسته و محور همه چیز را دنیا می‌دانند.

### ۲/۳. کفر به آیات خدا و پیامبران الهی

قرآن کریم کفر به آیات و پیامبران الهی را به شدت نکوهش کرده است. این گروه از کافران به مخالفت با پیامبران برخاسته و تعالیم الهی‌شان را انکار می‌کنند. این مخالفت، گاهی به قتل انبیا منجر می‌شد. همچنین آنها نشانه‌های پروردگار را نادیده می‌گیرند. این افراد نیز جزو گرفتاران به غضب خداوند معرفی شده‌اند:

۵۳. الانعام، ۳۰ و نیز ن. ک: الاحقاف، ۳۴.

۵۴. ن. ک: السجدة، ۱۴.

۵۵. ن. ک: یونس، ۷ و ۸.

۵۶. الممتحنة، ۱۳ و نیز ن. ک: الصافات، ۵۶ و ۵۷.

ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا يَحْبِلُ مِنَ اللَّهِ وَ حَبِلٌ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الْمَسَكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ.<sup>۵۷</sup>

قوم بنی اسرائیل به علت بهانه‌جویی‌های بسیار زیاد، صریحاً به عنوان قوم مغضوب خداوند معرفی شده‌اند.<sup>۵۸</sup> قرآن کریم با بیان سیره آنها مسلمانان را از راه آنان بر حذر می‌دارد. آنها هم در زمان حضرت موسی علیه السلام به احکام الهی کفر ورزیدند و به صورت دل‌خواه با آن برخورد کردند.<sup>۵۹</sup> و هم در زمان‌های بعدی و با پیامبران پسین نیز چنین همین رفتار را در پیش گرفتند.<sup>۶۰</sup>

## ۲. ارتداد

یکی دیگر از دلایل غضب خدا، ارتداد یعنی برگشتن از دین است. قرآن کریم می‌فرماید:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مِنْ أُكْرِهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.<sup>۶۱</sup>

کسانی که بعد از ایمان، کافر شوند، به جز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است، آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان.

دلیل اصلی این برگشت از دین و ارتداد، ترجیح زندگی زودگذر دنیا و لذا بد آن بر زندگی جاودانی آخرت است.<sup>۶۲</sup>

۵۷. آل عمران، ۱۱۲.

۵۸. ن. که البقرة، ۶۱.

۵۹. ن. که البقرة، ۸۵.

۶۰. ن. که البقرة، ۸۷.

۶۱. النحل، ۱۰۶.

۶۲. ن. که النحل، ۱۰۷.

در واقع این گروه که تمام همت خود را صرف دنیا کرده‌اند، امیدی به زندگی پس از مرگ ندارند و هر جا دین با منافعی منافات داشته باشد، آن را کنار گذاشته و به کفر باز می‌گردند. برای از دین برگشتگان، مجازات سختی در نظر گرفته شده که همان حبوط اعمال آنها در دنیا و آخرت، خلود در جهنم<sup>۶۳</sup> و مهر خوردن بر قلوب و بسته شدن راه‌های قلب بر روی حقایق است.<sup>۶۴</sup> قرآن کریم، با صراحت، یکی از علت‌های بسته شدن راه قلب را ارتداد شمرده است.<sup>۶۵</sup>

### ۳. شرک

قرآن کریم در آیه ششم از سوره فتح به صراحت مشرکان را مورد غضب و لعن خداوند دانسته که جهنم برای ورود آنان مهیاست:

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ  
 الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ  
 لَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.<sup>۶۶</sup>

در این آیه، غضب خدا حکایت از حتمیت عذاب دارد و لعنت خدا، دور کردن آنها از رحمت و توفیق در دنیا است.<sup>۶۷</sup>

قرآن از یهود به علت گوساله پرستی و شرکشان به عنوان مغضوبان درگاه الهی یاد می‌کند.<sup>۶۸</sup> حتی یهودیان در زمان رسول اکرم ﷺ نیز در برابر بت‌های مشرکان سجده کردند. برخی از منابع اهل سنت در شأن نزول آیه ۵۱ سوره نساء گزارش کرده‌اند که کعب بن اشرف به همراه جمعی از یهود، وارد مکه شدند تا با مشرکان، علیه پیامبر ﷺ متحد شوند. یکی از اهل مکه به کعب گفت:

شرط هم‌پیمانی با شما سجده کردن در مقابل دو بت (جبت و طاغوت) است.

۶۳. ن. که البقرة، ۲۱۷

۶۴. ن. که النحل، ۱۰۸ و ۱۰۹.

۶۵. ن. که المنافقون، ۳.

۶۶. الفتح، ۶.

۶۷. ن. که احسن الحدیث، ج ۱۰، ص ۴۲۱.

۶۸. اِنْ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوا الْجِلَّ سَيِّئًا لَهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذٰلِكَ نَجْزِ الْمُفْتَرِيْنَ. (الاعراف، ۱۵۲)

او نیز پذیرفت و چنین کرد.<sup>۶۹</sup> به همین دلیل قرآن کریم آنان را مغضوبان درگاه الهی می‌شمرد.<sup>۷۰</sup>

این عمل و نتیجه آن، مخصوص قوم بنی اسرائیل نیست؛ بلکه در میان همه مردم تا قیامت عمومیت دارد و هر کسی که دین را فقط در مواقعی که تضادی با منافع زودگذرش ندارد، قبول کند، مورد غضب خداوند قرار خواهد گرفت.

از دیگر اقوامی که به علت شرک و بت‌پرستی دچار غضب و عذاب الهی شد، قوم عاد بود. حضرت هود علیه السلام آنها را که گرفتار قحطی و خشکسالی شده بودند، نصیحت کرده، می‌فرمود:

ای قوم من با شرک و بت‌پرستی مرتکب معصیتی شدید که شما را مستوجب سخط الهی می‌گرداند. پس استغفار کنید و با ایمان آوردنتان به سوی خدا برگردید تا به شما رحم کند و ابرهای بارنده برایتان بفرستد و بر نیروی شما بیفزاید.

اما سخنان ایشان بهره‌ای به حال کافران نداشت تا اینکه:

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي  
 أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا  
 إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ.<sup>۷۱</sup>

شرک همیشه به صورت پرستش بت نیست؛ بلکه هر چیزی را که انسان بدان اعتماد کرده و در برابر خدای متعال، مستقل بیندارد و به آن دل بستگی پیدا کند، شریک خدا شمرده و این پندارش، نوعی از شرک‌ورزی است. از دیگر مثال‌هایی که خداوند برای شرک بیان کرده، شخصی است که به ثروتش مغرور شد؛ وارد باغش شد و گفت:

من باور نمی‌کنم که فنا و نیستی دامن باغ مرا بگیرد.

۶۹. روی عن ابن عباس فی حیی بن اخطب و کعب بن الاشرف فی جمع من یهود، و ذلک انهم خرجوا الی مکه بعد وقعة احد لیحالفوا قریشا علی رسول الله<sup>۷</sup> و ینقضوا العهد الذی کان بینهم و بین رسول الله<sup>۷</sup> فنزل کعب علی ابی سفیان فاحسن مثواه و نزلت الیهود فی دور قریش فقال اهل مکه: انکم اهل کتاب و محمد<sup>۷</sup> صاحب کتاب فلا یؤمن هذا ان یکون مکرا منکم فان اردت ان تخرج معک فاسجد لیهذین الصنمین و آمن بهما ففعل. (روح المعانی، ج ۳، ص ۵۴)

۷۰. قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ. (المائدة، ۶۰)

۷۱. الاعراف، ۷۱.

او به انکار قیامت پرداخت. دوست خداشناس وی بخشنده این نعمت‌ها را به او یادآور شد و گفت:

آیا به خداوند کافر شدی؟ و برای خویشتن استقلالی در مالکیت  
قائل شدی؟ و وقتی وارد باغت شدی، «ما شاء الله» نگفتی و شکر  
نعمت او را به جا نیاوردی؟

شخص مشرک وقتی که صبحگاهان به سراغ باغ رفت، دید باغش چنان در آتش سوخته که انگار  
هرگز در آنجا باغی خرّم وجود نداشته؛ او ناگهان متوجّه شد، از گفته‌های خود پشیمان گشته و با خود  
می‌گفت: ای کاش هرگز راه شرک را نمی‌پوییدم.<sup>۷۲</sup>

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که شرک، غضب و عذاب قطعی خداوند را به دنبال دارد.

#### ۴. نفاق

قرآن کریم در سوره فتح صحبت از مغضوب و مطرود بودن منافقان می‌کند به طوری که قبل از  
مشرکان به منافقان می‌پردازد:

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ  
الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ  
لَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.<sup>۷۳</sup>

منافق اسم فاعل از باب مفاعله از ماده «نفق» است که در عرف قرآن به معنای اظهار ایمان و  
پنهان داشتن کفر باطنی است؛<sup>۷۴</sup> چنان که خداوند می‌فرماید:

هُم لِّلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِّلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ  
فِي قُلُوبِهِمْ.<sup>۷۵</sup>

آنها در آن هنگام، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی  
می‌گویند که در دل‌هایشان نیست!

۷۲. ن. کذ الکهف، ۳۲ - ۴۳.

۷۳. الفتح، ۶.

۷۴. ن. کذ المیزان، ج ۱۹، ص ۴۶۹.

۷۵. آل عمران، ۱۶۷.

و همچنین می فرماید:

مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ إِلَىٰ هُوَلاءِ وَلَا إِلَىٰ هُوَلاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ  
اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ سَبِيلاً. ٧٦

آنها افراد بی‌هدفی هستند که نه سوی اینها و نه سوی آنهایند. (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران) و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت.

بنابراین جایگاه منافقان، پست‌تر و بدتر از کافران و در قعر جهنم است. ٧٧

## ۵. قتل انبیا و مؤمنان

یکی از مواردی که در قرآن کریم به عنوان عامل نزول غضب الهی معرفی شده، قتل انبیاست. با این کار واسطه هدایت مردم از میان برداشته می‌شود. از این رو شخص قاتل، حتماً مورد خشم پروردگار واقع شده و اعمال او حبط می‌گردد:

وَ بَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ  
كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا  
وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. ٧٨

و به خشم خدا گرفتار شده‌اند و مهر بیچارگی بر آنها زده شده؛ چرا که آنها به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این به خاطر آن بود که نافرمانی کردند؛ و (به حقوق دیگران) تجاوز می‌نمودند.

همچنین قتل عمدی مؤمن، سبب غضب الهی است:

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. ٧٩

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

٧٦. النساء، ١٤٣.

٧٧. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا. (النساء، ١٤٥)

٧٨. آل عمران، ١١٢.

٧٩. النساء، ٩٣.

خداوند برای کسی که فرد مؤمنی را عمداً به قتل برساند، افزون بر قصاص که مجازات دنیوی است<sup>۸۰</sup> چهار مجازات و کیفر شدید اخروی ذکر می‌کند: خلود یعنی جاودانه ماندن در آتش دوزخ (فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا)، خشم و غضب الهی (وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ)، دوری از رحمت خدا (وَ لَعْنَتُهُ) و مهیّا بودن عذاب عظیمی برای او (وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا).

## ۶. شکستن عهد و پیمان الهی

عهد به معنی پیمان و قرارداد<sup>۸۱</sup> بوده و وفای به آن واجب است.<sup>۸۲</sup> خداوند جزای سختی برای عهدشکنان در نظر گرفته و آنان را مورد غضب خویش قرار می‌دهد:

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ  
وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ  
مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي.<sup>۸۳</sup>

موسیٰ علیه السلام خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت:  
ای قوم من، مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟ آیا مدت جدایی  
من از شما به طول انجامید، یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل  
شود که با وعده من مخالفت کردید؟!

همچنین در قیامت، عهدشکنان را مورد رحمت خود قرار نداده و با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را  
تذکیه نکرده و مورد عذاب قرار می‌دهد.<sup>۸۴</sup>

قرآن کریم نقض میثاق را از اوصاف فاسقان دانسته<sup>۸۵</sup> و جایگاه آنها را به «سوء الدار» توصیف  
می‌کند.<sup>۸۶</sup>

۸۰. ن. کذ البقرة، ۱۷۹.

۸۱. ن. کذ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۸.

۸۲. ن. کذ المیزان، ج ۱۲، ص ۴۸۱؛ مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۴۰.

۸۳. طه، ۸۶.

۸۴. إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ. (آل عمران، ۷۷)

۸۵. البقرة، ۲۷.

۸۶. وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (الرعد، ۲۵)



در تفسیر قمی ذیل آیه ۲۷ سوره بقره که می‌فرماید: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» آمده که منظور، صله امیر مؤمنان و امامان علیهم‌السلام است.<sup>۸۷</sup>

در روایات اسلامی ذیل آیه ۹۱ سوره نحل، ولایت حضرت علی علیه‌السلام مصداق عهد و میثاق الهی شمرده شده است. نسبت به عهد ولایت امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

مراد، نقض عهدی است که یک بار در عالم ذر از خلائق گرفته شده و یک مرتبه هم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز غدیر خم برای ولایت و خلافت علی علیه‌السلام و ائمه بعد از او از مسلمانان گرفت.<sup>۸۸</sup>

بنابراین یکی از مصادیق عهد الهی که وفای به آن واجب و لازم الاجراست، همان ولایت علی علیه‌السلام می‌باشد.

## ۷. طغیان در نعمت

اصل در ریشه لغوی طغیان، بلندی و تجاوز از حدّ متعارف است.<sup>۸۹</sup> به کسی که با تعلّل در انجام دستورات، از حدّ اعتدال خارج شود طاعی گفته می‌شود.<sup>۹۰</sup> ناسپاسی و خروج از حدّ تعادل در نعمت، نه تنها سبب از دست رفتن نعمت می‌شود بلکه موجب می‌شود که انسان، مستحقّ مجازات الهی گردد. بنی اسرائیل به سبب طغیان در نعمت به غضب خدا دچار شدند و با وجود الطاف مکرّر الهی بر آنان همچون ارسال منجی، نجات از فرعونیان و اعطای انواع نعم الهی، باز هم کفران نعمت کرده و سرکشی نمودند:

كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ  
غَضَبِي وَ مَن يَحِلَّلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى!<sup>۹۱</sup>

بخورید از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم و در آن طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می‌کند.

۸۷. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴.

۸۸. تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۰۴.

۸۹. العین، ج ۴، ص ۴۳۵؛ جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۱۹.

۹۰. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۵.

۹۱. طه، ۸۱.

اصطلاح دیگری که درباره ناسپاسی در نعمت به کار رفته، کفران نعمت است. گاهی کفر در برابر ایمان و گاهی در برابر شکر به کار رفته<sup>۹۲</sup> که در این صورت به معنای «إخفاء حَقِّ النِّعْمَةِ»<sup>۹۳</sup> است. در این صورت، شکر به معنی آشکار کردن نعمت و نشر آن می‌باشد.<sup>۹۴</sup> اصطلاح کفران نعمت، گویای همین معنای کفر است.

امام صادق علیه السلام، کفر در قرآن را بر پنج وجه شمرده‌اند: اول: کفر به معنای انکار نمودن از جهت نادانی، دوم: کفر به معنای انکار نمودن از راه دانش و یقین، سوم: کفر به معنای کفر نعمت، چهارم: کفر به معنای ترک نمودن اوامر خداوند و پنجم: کفر به معنای براءت.<sup>۹۵</sup>

قرآن کریم آثار شوم کفران نعمت را شرح داده و از دست دادن نعمت را از نتایج آن بر می‌شمرد<sup>۹۶</sup> و از انسان با عنوان «ظَلُوم» و «كَفَّار» یعنی بسیار کفران کننده یاد می‌کند.<sup>۹۷</sup>

در آخر سوره نحل که به سوره «نعم» نام‌گذاری شده،<sup>۹۸</sup> یکی از مصادیق کفران نعمت را به صورت ملموسی ترسیم کرده و نتیجه کفران را دچار شدن به گرسنگی و ترس بر می‌شمرد.<sup>۹۹</sup> سپس در آیه بعد به نعمت ارسال رسول اشاره می‌کند که به تکذیبش پرداختند و در این هنگام، عذاب الهی آنها را فرا گرفت.<sup>۱۰۰</sup>

مصدق دیگر کفران کنندگان نعم الهی، قوم سبا بودند. در بلاد این قوم، آن قدر فراخی نعمت بود که گفته‌اند اگر زنی زنبیلی بر سر می‌گذاشت و در سایه باغ‌های این دیار می‌رفت، زنبیلش پر از میوه می‌شد.<sup>۱۰۱</sup> مردم این دیار، ناسپاسی نمودند. خداوند هم سیل بنیان کن «عَرَم» را بر ایشان مسلط کرد و در آن باغ‌های سرسبز، جز اندکی درخت سدر باقی نماند.<sup>۱۰۲</sup>

۹۲. العین، ج ۵، ص ۳۵۶؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۸۰۷.

۹۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۱۰.

۹۴. ن. کذ من هدی القرآن، ج ۱، ص ۹۵؛ تفسیر خسروی، ج ۱، ص ۴۸.

۹۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱.

۹۶. ن. کذ ابراهیم، ج ۷؛ النحل، ۱۱۲؛ سبأ، ۱۵ - ۱۷؛ البقرة، ۶۱.

۹۷. ن. کذ ابراهیم، ۳۴.

۹۸. ن. کذ تاریخ قرآن، ۵۸۴.

۹۹. وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. (النحل، ۱۱۲)

۱۰۰. النحل، ۱۱۳.

۱۰۱. ن. کذ مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۲۴۲.

۱۰۲. ن. کذ تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۰۵.

قرآن کریم از نعمت‌های ظاهری و باطنی سخن می‌گوید<sup>۱۰۳</sup> و تأکید می‌کند که خداوند، کفران نعمت را برای بشر نمی‌پسندد<sup>۱۰۴</sup>.

از جمله نعمت‌های معنوی، نعمت ولایت است؛ چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۸۳ سوره نحل در معنای «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُوهَا» فرمودند:

این مردم، نعمت خدا را که ولایت علی علیه السلام و اولادش باشد، می‌شناسند ولی آن را انکار می‌کنند و بیشتر آن مردم، به ولایت کافر هستند.<sup>۱۰۵</sup>

در آیه سوم سوره مائده نیز ولایت، مایه اتمام نعمت دین و اکمال آن معرفی شده است.<sup>۱۰۶</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر، منکران ولایت علی علیه السلام را مغضوب درگاه الهی معرفی کرده و می‌فرماید:

هان مردمان، علی را برتر دانید که او برترین مردمان از مرد و زن پس از من است ... دور باد دور باد از درگاه مهر خداوند و خشم باد خشم باد بر آن که این گفته را نپذیرد و با من سازگار نباشد ... تقوا پیشه کنید و از مخالفت با علی بپرهیزید. مبدا که گام‌هایتان پس از استواری بلغزد که خداوند بر کردارتان آگاه است.<sup>۱۰۷</sup>

## ۸. پذیرفتن ولایت کافران

بر اساس آیات قرآن کریم، دوستی با کافران و پذیرفتن ولایت آنان، زمینه عذاب الهی را فراهم می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتَهُمْ  
 أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ.<sup>۱۰۸</sup>

بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران (و بت‌پرستان) را دوست می‌دارند (و با آنها طرح دوستی می‌ریزند)؛ نفس (سرکش) آنها، چه بد اعمالی از پیش، برای (معاد) آنها فرستاد که نتیجه آن، خشم خدا بود و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند.

۱۰۳. لقمان، ۲۰.

۱۰۴. وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ. (الزمر، ۷)

۱۰۵. تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۳.

۱۰۶. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. (المائدة، ۳)

۱۰۷. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۸.

۱۰۸. المائدة، ۸۰.

برخی از منافقان، اسلام آورده، ولی هجرت نکردند و در مکه با دشمنان اسلام همکاری می‌نمودند.<sup>۱۰۹</sup> گروه دیگری هم با یهود، دوستی مخفیانه داشتند و در صدد ضربه زدن به جامعه اسلامی بودند.<sup>۱۱۰</sup>

در سوره محمد ﷺ تبعیت از آنچه خدا را به خشم می‌آورد مذموم شمرده شده که یکی از این امور، همراهی با کافران است:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ

أَعْمَاهُمْ.<sup>۱۱۱</sup>

یکی از محورهای سوره ممتحنه، تبری جستن از دشمنان و کافران و نهی از دوستی با آنهاست.<sup>۱۱۲</sup>

همچنین قرآن کریم، دوستی با کافران و اهل کتاب را از صفات منافقان شمرده و مؤمنان را از این کار بر حذر می‌دارد.<sup>۱۱۳</sup>

خداوند، حضرت ابراهیم علیه السلام را اسوه برائت‌جویی از دشمنان خدا معرفی می‌کند.<sup>۱۱۴</sup> سپس به مؤمنان امر می‌کند که شما نیز مثل ابراهیم خلیل الرحمان، از دشمنان و قوم مغضوب یهود، بی‌زاری بجوئید؛<sup>۱۱۵</sup> زیرا آنها به خاطر ایمانتان با شما دشمنی می‌کنند و در صدد ضربه زدن به شما هستند و برای شما خیرخواه نیستند.<sup>۱۱۶</sup>

۱۰۹. ن. ك: النساء، ۸۹.

۱۱۰. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُم مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. (المجادلة، ۱۴)

۱۱۱. محمد، ۲۸.

۱۱۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ. (الممتحنة، ۱)

۱۱۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا. (النساء، ۱۴۴)

۱۱۴. الممتحنة، ۴.

۱۱۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ. (الممتحنة، ۱۳)

۱۱۶. آل عمران، ۱۱۸ و ۱۱۹.

## ۹. خیانت

قرآن کریم جزای خیانت را دچار شدن به خشم الهی شمرده و دامن انبیا و رسولان خود را از خیانت جدا می‌داند:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِهَا غَلًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ. أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ.<sup>۱۱۷</sup>

قرآن در پاسخ به عذرتراشی‌های سربازان اُحد که سنگر خود را ترک کردند، از آنها می‌پرسد که آیا پنداشته‌اید رسول خدا به شما خیانت خواهد کرد؟ سپس پاسخ می‌دهد که هیچ پیامبری، خیانت نمی‌کند. این آیه هرگونه خیانت، اعم از خیانت در تقسیم غنایم و یا عدم ادای امانت در گرفتن وحی و رسانیدن آن را از پیامبران نفی می‌کند.<sup>۱۱۸</sup>

در سوره مائده نیز خداوند، پیمان‌شکنان را از رحمت خویش دور دانسته و می‌فرماید:

دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آن چه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی؛ مگر عده کمی از آنان.<sup>۱۱۹</sup>

بنابراین می‌توان گفت که بدترین نوع خیانت، خیانت به خدا و رسول است که همان پیمان‌شکنی در لحظات حساس است.

## ۱۰. فرار از جنگ

قرآن کریم کسی را که از جنگ فرار کرده و به دشمن پشت کند، مستحق غضب خدا دانسته و مؤمنان را از این کار نهی می‌کند:

۱۱۷. آل عمران، ۱۶۱ و ۱۶۲.

۱۱۸. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۲، ص ۳۷۵.

۱۱۹. فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (المائدة، ۱۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ  
الْأَدْبَارَ وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ  
فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ. ١٢٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شدید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید) و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند، مگر آن که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم و چه بد جایگاهی است.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده:

خدای تعالی فرار از انبوه کافران را حرام کرده، زیرا که سبب وهن دین و استخفاف پیامبران و امامان عادل و ترک یاری آنها بر دشمنان می‌شود. ١٢١

## ۱۱. سوگند و شهادت دروغ

سوگند در شرع اسلام یکی از راه‌های پایان دادن به خصومت، تعهد بر انجام امور مهم و یا بر عهده گرفتن یک سخن است. به همین جهت، از شکستن آن و یا دغل کاری در آن نهی شده است. ١٢٢ کسانی که سوگند خویش را بشکنند، مبعوض درگاه الهی معرفی شده‌اند. ١٢٣ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر که قسم دروغ بخورد که به وسیله آن دست مسلمانی را از مالش کوتاه کند، خدا را در حال خشم ملاقات خواهد کرد. ١٢٤

یکی از موارد کاربرد سوگند جایی است که مردی به همسر خود نسبت زنا بدهد. در این صورت باید چهار بار قسم بخورد و بار پنجم بگوید که لعنت خدا بر من باد، اگر از دروغ‌گویان باشم و در

١٢٠. الانفال، ١٥ و ١٦.

١٢١. نور الفلین، ج ٢، ص ١٣٨.

١٢٢. وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (النحل، ٩٤)

١٢٣. ن. كنه الميزان، ج ١٢، ص ٤٨٣.

١٢٤. مجمع البيان، ج ٤، ص ١٣٣.

مقابل، زن نیز چهار بار قسم بخورد و بار پنجم بگوید: غضب خدا بر من، اگر این مرد از راستگویان باشد:

وَ يَدْرُؤُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ  
الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ. ۱۳۵

در چنین جایی عذاب الهی بر فرد دروغگو یعنی کسی که سوگند دروغ خورده، نازل خواهد شد.

## ۱۲. خلف وعده

وعده پوچ، زمینه‌ساز عذاب الهی است. قرآن کریم می‌فرماید:

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. ۱۳۶

نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید و عمل نکنید.

امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از فرمان خود به مالک اشتر می‌نویسند:

پرهیز کن از اینکه در احسانت با زیردستان به آنها منت گذاری یا کار خود را بیشتر به حساب آنها گذاری یا به آنها وعده دهی و تخلف کنی؛ زیرا منت گذاشتن، احسان را نابود کند و بیشتر به حساب نهادن، نور حق را از بین می‌برد و خلف وعده، مایه دشمنی پیش خدا و خلق است، خداوند سبحان فرموده است: نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید و عمل نکنید. ۱۳۷

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قول و وعده مؤمن به برادرش، نذر اوست که کفاره ندارد. هر کس در این قول دادن، خلف وعده کند، وعده الهی را زیر پا نهاده و در معرض خشم خدا قرار می‌گیرد و این همان کلام خداوند عزوجل است که فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. ۱۳۸

۱۳۵. النور، ۶ و ۷.

۱۳۶. الصف، ۳.

۱۳۷. إِيَّاكَ ... أَنْ تَعِدَّهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ ... الخُلْفَ يُوَجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۱۳۸. عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَيَخْلُفِ اللَّهَ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (الكافی: ج ۲، ص ۳۶۳؛ تفصیل وسائل الشیعة: ج ۱۲، ص ۱۶۵)

با کنار هم قراردادن اموری که زمینه‌ساز غضب و عذاب الهی است می‌توان به اهمیت آنها پی برد. همراه بودن خلف وعده با شرک و کفر، نشان‌دهنده اهمیت وعده راستین است.

## نتیجه

تعبیر غضب درباره خداوند به علت محدودیت ذهن و زبان بشر به کار رفته و به معنای تغییر احساسات و عواطفی همانند انسان نیست؛ چرا که تغییر حال، منجر به تغییر ذات می‌شود و آن، در ذات سرمدی حق راه ندارد. از این رو صفاتی مانند خشم و رضایت را باید پس از تجرید و تلطیف و حذف جهات مادی و نواقص به خداوند متعال نسبت داد.

موضوع این پژوهش، یافتن مهم‌ترین خاستگاه‌های غضب الهی از قرآن کریم بود. به همین جهت، آیاتی که از واژه «غضب» خدا و مترادف‌های آن نظیر «سَخَط» و «مَقَت» استفاده کردند، استخراج و دسته‌بندی شد. در مجموع، عوامل پیدایش غضب الهی بر پایه آیات قرآن کریم به شرح زیر است:

کفر، ارتداد، شرک، نفاق، قتل پیامبران و مؤمنان، شکستن عهد و پیمان الهی، طغیان در نعمت، پذیرفتن ولایت کافران، خیانت، فرار از جنگ، سوگند و شهادت دروغ و خُلف وعده.

## پیشنهادهای پژوهشی

می‌توان در پژوهشی مستقل، روایات معصومان علیهم‌السلام را نیز به صورت جامع، بررسی کرد و معارف موجود در آن را با آیات قرآنی تطبیق داد. همچنین شناخت نشانه‌های غضب خدا و آثار و نتایج سخط الهی در قرآن و روایات نیز پژوهشی مستقل می‌طلبد.

## کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ش.
۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبد الحسین طیب، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶ش.
۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۵. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، تهران، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
۶. پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶ش.
۷. پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، محمد تقی مصباح یزدی و دیگران، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ش.
۸. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت، دار لیبیا، ۱۹۶۶م.



۹. تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعیل بن حماد جوهري، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۴م.
۱۰. تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۰ش.
۱۱. تبیین اللغات لتبیین الآیات (فرهنگ لغات قرآن)، محمد قریب، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶ش.
۱۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۳. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد حسینی شاه عبد العظیمی، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر مآصدرا)، صدر الدین شیرازی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ش.
۱۵. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۴۱ش.
۱۶. تفسیر خسروی، علی رضا میرزا خسروانی، تهران، چاپ اسلامیة، ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ق.
۱۷. تفسیر روح المعانی، محمود بن عبد الله آلوسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۸. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۶۳ش.
۱۹. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، قم، مؤسسه دار الکتب.
۲۰. تفسیر نور الثقلین، علی بن جمعه عروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیة.
۲۱. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حرّ عاملی محمد بن حسن، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۲. تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد حسینی شیرازی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ق.
۲۳. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق سید هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۲۴. جمهره اللغة، ابن درید ابوبکر محمد بن حسن عضدی بصری، حیدر آباد، مؤسسه دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۴۵ق.
۲۵. دانشنامه قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات ناهید، ۱۳۷۷ش.
۲۶. روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابوالفتوح رازی)، حسین بن علی خزایی نیشابوری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ش.
۲۷. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق عبد الحمید هنداوای، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۲۸. الفروق فی اللغة، ابو هلال عسکری، ترجمه محمد علوی مقدم و ابراهیم الدسوقی شتا، مشهد، امور فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ش.
۲۹. فرهنگ کامل لغات قرآن، عباس مهرین شوشتری، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۵۳ش.
۳۰. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۳۱. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.

۳۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۸۸ق.
۳۳. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، تحقیق یوسف بقاعی و ابراهیم شمس الدین، بیروت، الدار المتوسّطیة، ۲۰۰۵م.
۳۴. مجمع البحرین، فخر الدین بن محمد طریحی، تحقیق احمد حسینی، بیروت، مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابو علی فضل بن حسن طبرسی (امین الاسلام)، ترجمه سیّد ابراهیم میر باقری و دکتر احمد بهشتی، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ش.
۳۶. مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانو امین اصفهانی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۳۷. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبد الباقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۳۸. المعجم فی مقایس اللغة، احمد بن فارس بن زکریّا، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الجید، ۱۹۹۱م.
۳۹. معراج السعادة، ملّا احمد نراقی، قم، انتشارات قائم آل محمد علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
۴۰. معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)، صالح عظیمه و دیگران، ترجمه سیّد حسین سیّدی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۰ش.
۴۱. مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیة، ۱۹۹۶م.
۴۲. من هدی القرآن، محمد تقی مدرّسی، تهران، دار الهدی، ۱۴۰۶ق.
۴۳. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملّا فتح الله کاشانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۴ش.
۴۴. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سیّد عبد الاعلی موسوی سبزواری، نجف، مطبعة الآداب، ۱۴۰۴ق.
۴۵. میزان فی تفسیر القرآن، سیّد محمد حسین طباطبایی، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرّسین، چهارم، ۱۴۱۴ق.
۴۶. نهج البلاغة، محمد بن حسین شریف رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.